



رہیافتی به مفهوم واژه قرآنی « کلاله »

یعقوب جعفری

واژه « کلاله » دو بار در قرآن کریم آمده است، یک بار در آیه ۱۲ سوره نساء و بار دیگر در آیه ۱۷۶ همین سوره که هر دو مربوط به بیان احکام ارث است. ما به زودی متن هر دو آیه را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

آنچه بر اهمیت بحث در یافتن مفهوم درست این واژه افزوده، اختلاف نظرهای بسیاری است که درباره آن وجود دارد و به طوری که خواهیم دید بیش از ده نظریه درباره آن ابراز شده است. مهم تر اینکه مفهوم کلاله حتی در زمان صحابه در هاله‌ای از ابهام بوده است و حتی برخی از آنان بر عدم فهم معنای آن تأکید کرده و یا با شک و تردید از آن سخن گفته‌اند. طبق روایات، از ابوبکر راجع به کلاله پرسیدند، گفت: درباره آن رأی خودم را می‌گویم، اگر درست گفتم از خداست و اگر خطا کردم از خودم و از شیطان است.^۱ عمر نیز گفته است: من درباره کلاله چیزی نمی‌گویم.^۲ در روایت دیگری از او نقل شده است که گفته: «لان اکون سألت رسول الله عن ثلاث أحب الي من حمر النعم: من الخليفة بعده، و عن قوم قالوا نقر بالزكاة في اموالنا ولا نؤديها اليك أيحل قتالهم، و عن الكلاله».^۳ اینکه از پیامبر از سه چیز می‌پرسیدم، برای من از شترهای سرخ موی بهتر بود: از اینکه خلیفه پس از وی چه کسی

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۰۱؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲. ابن حجر، فتح الباری، ج ۸، ص ۲۱۵.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۰۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۹۵.

است؟ و از قومی که گفتند: ما به زکات اقرار داریم ولی آن را به تو نمی دهیم، آیا جنگ با آنان جایز است؟ و از معنای کلاله. در روایتی آمده است که مسروق می گوید: از عمر درباره ارث کلاله پرسیدم. ریش مرا گرفت و گفت: کلاله، کلاله، کلاله! به خدا اگر معنای آن را می دانستم برای من از هر چه در زمین است بهتر بود.^۱

بیهقی نقل می کند که میان ابوبکر و عمر در معنای کلاله اختلاف بود؛ اولی می گفت: کلاله کسی است که فرزند و پدر ندارد، و دومی می گفت: کلاله کسی است که فقط پدر ندارد. ولی پس از آنکه عمر مورد ضربت واقع شد، گفت: من از اینکه با ابوبکر مخالفت کنم شرم دارم، کلاله کسی است که فرزند و پدر ندارد.^۲ نیز بیهقی نقل می کند که عمر می گفت: زمانی بر من گذشت که نمی دانستم معنای کلاله چیست، بعد دانستم که کلاله کسی است که پدر و فرزند ندارد.^۳ نیز حذیفه و عمر درباره کلاله گفت و گو کردند، حذیفه گفت: من بیشتر از آنچه تو می دانی نمی دانم.^۴ از عقبه بن عامر نقل شده است که می گفت هیچ معضلی برای اصحاب پیامبر مشکل تر از کلاله نبود.^۵

از آنجا که طبق برخی روایات، آیه ۱۷۶ سوره نساء که مربوط به حکم ارث کلاله است، آخرین آیه نازل بر پیامبر^۶ یا دست کم در شمار آخرین آیات نازل شده است، به نظر می رسد اصحاب آن حضرت فرصت آن را نیافته اند که معنای کلاله را از پیامبر پرسند.^۷ از طرفی واژه کلاله پیش از اسلام کاربردی گسترده نداشته است. ما در بررسیهایی که انجام دادیم، این واژه را در هیچ یک از معلقات هفتگانه و یا دهگانه (شاهکارهای ادب جاهلی) نیافتیم. در غیر

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۸۰.

۲. بیهقی، السنن الکبری، ج ۱۱، ص ۲۲۴.

۳. همان.

۴. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۹۲۹.

۵. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۳۶۵.

۶. شیخ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۴۰۷.

۷. هر چند در برخی روایات آمده است که عمر بارها معنای کلاله را از پیامبر (ص) پرسید ولی مفهوم آن برای او درست روشن نشد (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۱؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۸). در روایتی آمده است که عمر به حفصه گفت: هر وقت پیامبر خدا را سر حال دیدی، معنای کلاله را از او پرس. حفصه هم از پیامبر پرسید، حضرت فرمود: حتماً پدرت تو را به این پرسش فرمان داده است، نمی بینم که او معنای کلاله را بداند (کنز العمال، ج ۱۱، ص ۷۹؛ المبسوط سرخسی، ج ۲۹، ص ۱۵۱).

معلقات از اشعار جاهلی نیز تنها دو مورد پیدا کردیم. البته در اشعار شاعران عصر اموی و عباسی این واژه مکرر به کار رفته است که ما در بیان مفهوم کلاله به ذکر برخی از آنها خواهیم پرداخت.

به همین سبب بود که پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) در بیان مفهوم واژه کلاله میان اصحاب اختلاف به وجود آمد که نمونه‌هایی از آن را نقل کردیم. این اختلاف چنان بود که برخی از متکلمانی که درباره اختلافات اصحاب پیامبر بحث کرده‌اند، اختلاف در معنای کلاله را در ردیف اختلاف در امامت و خلافت بر شمرده‌اند^۱ که نشان دهنده اهمیت آن است. این اختلاف در میان علما و مفسران قرنهای بعدی هم ادامه یافت، به طوری که اقوال و نظریه‌های بسیاری در تعیین مفهوم و مصداق کلاله ابراز شد، ابن حجر در معنای این کلمه^۲ قول^۲ و ابوالفتوح رازی^۳ حدود ده قول نقل کرده‌اند.

پس از آشنایی با اهمیت موضوع از نقطه نظر تاریخی، باید گفت با توجه به اینکه این کلمه در آیات الاحکام وارد شده است و تعیین مفهوم آن بار فقهی و حقوقی دارد، بحث درباره آن اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. پیش از آنکه درباره مفهوم کلاله وارد بحث شویم، نخست متن دو آیه‌ای را که این کلمه در آنها آمده است می‌خوانیم:

(۱) ... وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَالْأَنثَىٰ أَوْ امْرَأَةٌ وَهِيَ آخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا أَلْسُدُسٌ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ... (نساء، ۱۲)

و اگر مردی یا زنی در حالی که «کلاله» باشد از او ارث برده شود و برای او برادر یا خواهری باشد، پس به هر کدام از آنها یک ششم می‌رسد، و اگر بیشتر از این باشند آنها در یک سوم شریکند.

(۲) يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا أُثْنَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا أُخُوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ... (نساء، ۱۷۶)

از تو فتوا می‌خواهند، بگو: خداوند درباره «کلاله» به شما فتوا می‌دهد: اگر مردی بمیرد و

۱. ایجی، المواقف فی علم الکلام، ص ۶۵۲؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. فتح الباری، ج ۸، ص ۲۱۵.

۳. تفسیر ابوالفتوح، ج ۵، ص ۲۷۸ به بعد.

□ ره‌یافتی به مفهوم واژه قرآنی «کلالة»

فرزندی نداشته باشد و برای او خواهری باشد، خواهر نیمی از ترکه او را ارث می‌برد و او از خواهرش اگر فرزندی نداشته باشد ارث می‌برد، و اگر دو خواهر باشند، آنها دو سوم ترکه را می‌برند و اگر برادران و خواهرانی باشند، مرد برابر سهم دو زن می‌برد.

این دو آیه، هر دو در سوره نساء و مربوط به بیان حکم ارث برادران و خواهران میت است که در مقایسه با پدر و مادر و فرزندان، خویشان درجه دو به حساب می‌آیند. در اصطلاح مفسران به آیه نخست «آیه الشتاء» و به «آیه دوم» «آیه الصیف» گفته می‌شود و سببش این است که آیه نخست در زمستان و آیه دوم در تابستان نازل شده است.^۱

تفاوت اساسی که در میان این دو آیه وجود دارد این است که پس از بیان این حکم که ارث کلالة در صورتی که یک نفر باشد یک ششم ترکه و در صورتی که بیش از یک نفر باشد یک سوم ترکه است، در آیه زمستانی چنین آمده که یک سوم میان آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود (فَهُمْ شُرَكَاءٌ فِي الثُّلُثِ) ولی در آیه تابستانی یعنی آیه آخر سوره نساء آمده است که یک سوم را میان آنها به صورت مرد دو برابر زن تقسیم کنند (فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ).

این تفاوت بر این اساس است که آیه نخست مربوط به کلالة مادری و آیه دوم مربوط به کلالة پدری و مادری و یا کلالة پدری است. البته در متن آیات هیچ گونه اشاره‌ای به این مطلب نشده، ولی چون اجماع فقهای اسلام بر این است که کلالة مادری در صورتی که بیش از یک نفر باشد یک سوم را به طور مساوی می‌برند ولی کلالة پدری و یا پدری و مادری آن را به صورت مرد دو برابر زن می‌برند، آیات را حمل بر آن می‌کنیم.

کلالة چیست؟

همان گونه که پیش‌تر اشاره کردیم، در تعیین معنای دقیق کلالة اختلاف نظر وجود دارد و حدود ده قول درباره آن نقل شده است. پیش از بررسی آنها، این واژه را از نظر لغت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ریشه کلالة از ماده «کلل» است که در زبان عربی به شرحی که خواهد آمد معانی گوناگونی دارد. هر چند «کلالة» در مورد شخص به کار می‌رود و به نظر می‌رسد که ساختار آن صفت شبهه باشد، ولی ابن منظور گفته: ظاهر این است که کلالة مصدر است و گاهی به معنای

۱۴۶۹

وارث و گاهی به معنای موروث به کار می‌رود، چون مصدر هم می‌تواند در فاعل و هم می‌تواند در مفعول به کار رود.^۱ ابن هشام برای توجیه استعمال کلاله در شخص گفته است این کلمه در قرآن به تقدیر مضاف به کار رفته و در اصل ذاکلاله بوده است. آن‌گاه از برخی نقل کرده که کلاله را به معنای قرابت گرفته‌اند که مشکل یاد شده را ندارد و به تقدیر مضاف هم نیازی نیست.^۲

در کتب لغت معانی گوناگونی برای «کلل» گفته شده که ما آنها را به شرح زیر استخراج کرده‌ایم:

۱. سربار بودن ۲. عیال و خانواده ۳. دو طرف یک چیز ۴. ناتوانی در راه رفتن ۵. کند شدن یک وسیله برنده مانند چاقو و شمشیر ۶. احاطه کردن ۷. عضوی از اعضای بدن ۸. کل در برابر جزء ۹. مصیبتی که حادث می‌شود^۳ ۱۰. وسیله ذبح.^۴

معانی دهگانه‌ای که نقل کردیم، علاوه بر معانی برخی از اشتقاقات آن مانند اکلیل به معنای تاج، کلکل به معنای سینه، کلاله به معنای وارث یا موروث با ویژگی خاصی که دارد، همگی بیان موارد استعمال این ماده است ولی اینکه آیا این واژه در چه معنایی به صورت حقیقت و در چه معنایی به صورت مجاز به کار رفته، در این میان گم شده است.

البته ابن فارس مطابق با شیوه خاصی که دارد سعی کرده معانی اصلی این واژه را ارائه دهد، ولی به نظر می‌رسد که او هم با توجه به موارد استعمال گوناگون کلمه به این نتیجه رسیده است و مبنای روشنی ندارد، وی می‌گوید:

کلل سه اصل صحیح دارد: اول به معنای خلاف حدت (یعنی کندی)، دوم به معنای قرار گرفتن چیزی در گرداگرد چیزی دیگر (اطافه)، سوم عضوی از اعضا. سپس موارد استعمال

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۹۴.

۲. ابن هشام، معنی اللیب، ج ۲، ص ۵۲۹.

۳. رجوع شود به جوهری، صحاح اللغة، ج ۵، ص ۱۸۱۱؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۲۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۹۲؛ ابن اثیر، النهاية، ج ۴، ص ۱۹۷.

۴. این معنا فقط در کتاب العین خلیل بن احمد فراهیدی (ج ۸، ص ۲۰) آمده و محقق کتاب در پاورقی نوشته است که کلاله را به این معنا در هیچ منبع دیگری نیافتیم. به نظر می‌رسد که این معنا با معنای پنجم که در کتب لغت به آن تصریح شده است مرتبط باشد.

گونگون این واژه را بیان می‌کند که بازگشت همه آنها به این اصول سه گانه است.^۱ برخی از اشتقاقات کلاله در زبانهای سامی و از جمله زبانهای عبری و یونانی هم به کار رفته است که اتفاقاً مفهوم آنها در این زبانها به معنایی که در قرآن به کار رفته نزدیک تر و مناسب تر از مفاهیمی است که در کتب لغت عربی ذیل ماده «کلل» آمده است. مثلاً Kollao در زبان یونانی به معنای وابستگی به کسی، پیوند دادن، مصاحبت کردن، چسباندن، عروس، وابستگی خانوادگی آمده است.^۲ در برخی از زبانهای سامی واژه «کل» یا «کلل» در مفهوم پیوند و بستگی میان دو جنس ناهمگون به کار رفته است.^۳

اکنون با توجه به معانی یاد شده، باید دید واژه «کلاله» در قرآن کریم چه معنایی دارد و مفهوم آن ناظر به کدام یک از معانی اصلی است؟ در اینجا نخست سخن برخی از صاحب نظران را نقل می‌کنیم و در پایان نیز نظر خود را بیان خواهیم نمود. کسانی که در این باره اظهار نظر کرده‌اند سه گروهند: فقیهان، مفسران و اهل لغت. ما نمونه‌هایی از نظرات آنها را به طور جداگانه نقل می‌کنیم.

دیدگاه فقیهان

بیشتر فقیهان درباره لفظ کلاله توضیحی نداده‌اند و تنها به ذکر احکام مربوط به آن پرداخته‌اند. گویا آنها مسلم گرفته‌اند که کلاله به معنای برادر و خواهر مادری و یا پدری و یا پدری و مادری است که هر کدام حکم خاصی دارد. در این میان شیخ طوسی بحث مختصری درباره مفهوم کلاله دارد. وی در کتاب الخلاف می‌گوید:

کلاله بر دو قسم تقسیم می‌شود: کلاله مادری و کلاله پدری. کلاله مادری همان برادران و خواهران مادری میت و کلاله پدری برادران و خواهران پدری یا پدری و مادری میت‌اند. او از اهل بصره نقل می‌کند که کلاله خود میت است و از اهل حجاز و کوفه نقل می‌کند که کلاله وارثان میت‌اند. شیخ پس از نقل آیات می‌گوید: کلاله را از آن جهت کلاله گفته‌اند که بالا و

۱. معجم مقایس اللغة، ج ۵، ص ۱۲۱ به بعد.

۲. تحقیق پیرامون این واژه در زبانهای غیر عربی، به پیشنهاد من و توسط دوست فاضل و ارجمندم آقای قرایی با استفاده از نرم افزارهای مربوط به کتب عهد قدیم و جدید صورت گرفته است.

۳. شهرام هدایت، بررسی زبان‌شناختی واژه‌هایی از قرآن، ص ۴۳.

پایینی ندارد بلکه وسط است، و ابو عبیده گفته است که کلاله وقتی است که دو طرف نداشته باشد و تکلل به معنای احاطهٔ نسب است.^۱ منظور شیخ از اینکه بالا و پایینی ندارد این است که کلاله غیر از پدر و مادر است که بالای میت است و غیر از فرزند است که پایین اوست. شهید ثانی در شرح لمعه و مسالك گفته است: اینکه به برادران و خواهران کلاله گفته می‌شود از آن جهت است که کلاله از کل مشق شده و آن به معنای سنگینی است، چون اداره آنها بر شخص سنگین است، زیرا به مصالح آنها قیام می‌کند در حالی که نه از آنان زاده شده و نه آنان از او زاده شده‌اند که باعث آسانی زحمت شود. و یا از اکیلی است که به معنای چیزی است که با جواهرات آن را زینت می‌دهند و مانند کلاه دور سر را احاطه می‌کند.^۲

دیدگاه مفسران

از آنجا که واژه «کلاله» در دو آیه از آیات قرآن آمده است، مفسران دربارهٔ آن توضیح بیشتری داده و نظرات گوناگونی ارائه کرده‌اند. ما در اینجا به عنوان نمونه سخنان چند تن از آنها را نقل می‌کنیم.

طبرسی در تفسیر آیه ۱۴ سورهٔ نساء می‌گوید: در معنای کلاله اختلاف نظر وجود دارد. آن گاه از برخی صحابه نقل می‌کند که کلاله وارثان جز پدر و فرزندان، و از برخی دیگر نقل می‌کند که آن جز پدر است، و از ضحاک و سدی نقل می‌کند که آن میتی است که از او ارث می‌برند. سپس می‌گوید: آنچه از ائمهٔ ما روایت شده این است که کلاله برادران و خواهرانند.^۳ ابو الفتوح رازی پس از بیان ترکیب نحوی آیه «وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَالْأَلَّةِ» در معنای کلاله ده قول نقل می‌کند، به این شرح:

۱. ضحاک و سدی گفته‌اند: کلاله میتی است که از او ارث می‌برند.^۲ سعید بن جبیر گفته کلاله وارثانند.^۳ نصر بن شمیل گفته مال موروث باشد.^۴ ابوبکر گفته هر وارثی جز پدر و فرزند.^۵ طاووس گفته: هر وارثی جز فرزند.^۶ حکم گفته: هر وارثی جز پدر.^۷ عطیه گفته: برادران مادری.^۸ عبید بن عمیر گفته: برادران پدری.^۹ جابر گفته: خواهران.^{۱۰} امیر المؤمنین

۱. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۳۵-۳۶.

۲. شهید ثانی، شرح اللعه، ج ۸، ص ۷۰ و مسالك الافهام، ج ۱۳، ص ۱۴۱.

۳. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۹.

علی (ع) گفته: برادران و خواهران.^۱

مفسران اهل سنت نیز اقوال مشابهی نقل کرده و بعضی از آنان هم نظر خاصی داده‌اند، از جمله:

زمخشری (متوفی ۵۲۸ هـ) بی آنکه قولی را نقل کند می‌گوید: کلاله سه معنا دارد: (۱) کسی که فرزند و پدر از خود بر جای نگذاشته است. (۲) از باز ماندگان میت هر کس که جزء فرزند و پدر باشد. (۳) هر خویشاوندی که قرابت او از طریق فرزند و پدر نباشد.^۲

قرطبی پس از بیان معنای لغوی کلاله و وجه تسمیه آن، درباره مفهوم کلاله می‌گوید: وقتی مردی از دنیا رفت و برای او فرزند و پدری نبود، ورثه او کلاله نامیده می‌شوند. او این قول را به گروهی از صحابه و اهل لغت نسبت می‌دهد و اضافه می‌کند که این خویشان را از آن جهت کلاله می‌گویند که از هر طرف میت را احاطه می‌کنند در حالی که از او نیستند و او هم از آنها نیست و فقط نسبتی دارند. قرطبی اقوال دیگری هم که مشابه اقوالی است که پیش تر نقل کردیم نقل می‌کند و آنها را مبتنی بر قرائت کلمه «یورث» در آیه شریفه و اعراب آن می‌کند.^۳

دیدگاه اهل لغت

پیش تر سخنان برخی از اهل لغت را در ریشه کلمه «کلاله» و معانی گوناگون آن نقل کردیم، اینک برخی از سخنان آنها را درباره معنای واژه کلاله که در قرآن آمده است نقل می‌کنیم.

جوهری می‌گوید: کلاله کسی است که فرزند و پدر ندارد. ابن اعرابی گفته است: کلاله پسرعموهای دورند.^۴ ابن فارس می‌گوید: کلاله به گفته محمد مردانی هستند که ارث می‌برند. سپس قول ابوبکر را نقل می‌کند که گفته است: کسی که بمیرد و فرزند و پدر نداشته باشد وارثان او کلاله‌اند.^۵

۱. ابوالفتح رازی، دوض الجنان، ج ۵، ص ۱۷۸.

۲. زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۴۸۵.

۳. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۷۶.

۴. جوهری، صحاح اللغة، ج ۵، ص ۱۸۱۱.

۵. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۲۱.

ابن منظور در معنای کلاله در آیه شریفه اقوالی را نقل می‌کند، از جمله اینکه ابو عبیده گفته است: کلاله میتی است که فرزند و پدر و برادرش از وی ارث نبرند، و از فراء نقل کرده که کلاله همان خویشان غیر از پدر و فرزندند. وی پس از بیان مطالبی درباره اعراب کلاله در آیه شریفه، اظهار می‌دارد که اهل بصره کلاله را به میت اطلاق می‌کنند و اهل کوفه کلاله را وارثان میت می‌دانند.^۱

کلاله در شعر عربی

با مراجعه به اشعار شاعران عرب می‌بینیم واژه کلاله در میان شاعران جاهلی به ندرت به کار رفته است و همان گونه که در آغاز مقاله گفتیم این واژه در هیچ یک از معلقات سبعه و عشره که شاهکارهای ادبی در عصر جاهلیت به شمار می‌روند یافت نمی‌شود و در غیر معلقات از شعر جاهلی تنها در دو مورد به کار رفته است، یکی در شعر هدیه بن الخشرم است که می‌گوید:

و ما كان مما نال فيها كلاله ولا خارجيا انفذته التكالف

و دیگری در شعر اعشی که یکی از اصحاب معلقات سبعه است. وی در اواخر عمرش پیامبر اسلام (ص) را درک کرد و هر چند که مسلمان نشد ولی در وصف آن حضرت قصیده‌ای سرود با این مطلع:

الم تفتض عينك ليلة ارمدا وعادك ما عاد السليم المسهدا

در یکی از ابیات این قصیده واژه کلاله به کار رفته است:

فألبيت لا ارثي لها من كلاله ولا من حفي حتى تزور محمدا^۲

واژه «کلاله» پس از اسلام به خصوص در عصر اموی و عباسی در اشعار شاعران زیاد به کار رفته است. مثلاً فرزدق در قصیده‌ای که ظاهراً در مدح بنی هاشم است می‌گوید:

كما بعث الله النبي محمدا على فترة والناس مثل البهائم

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۹۵.

۲. دیوان الأعشى، ص ۴۵.

ورثتم قناة الملك لاعن كلاله
عن ابن منافع عبد شمس و هاشم^۱
طرمح بن حکیم یکی دیگر از شاعران عصر اموی می گوید:

یهزّ سلاحا لم یرثه کلاله
یشک به منها غموض المغابن^۲
بحتری از شاعران عصر عباسی در قصیده‌ای می گوید:

نصرت الاوصیاء علی الیتامی
وقدّمت النساء علی الرجال
واحرزت الوقوف فصرت اولی
بهنّ من الكلاله و الموالی^۳
بدیع الزمان همدانی در مدح ممدوحی چنین گفته است:

کرم هنالك لم ترثه کلاله
کلا و فصّ لم ترثه کلالاً^۴
سید مرتضی علم الهدی که در میان ادبا به شریف مرتضی معروف است، در
قصیده‌ای می گوید:

ویلصق بی من لیس یدری کلاله
و أحسبُ مضعوفا و غیرى المضعف^۵
اسامة بن منقذ در قصیده‌ای می گوید:

و لم ارث الصبر الجمیل کلاله -
ولکنه عن مرشد لی ارثه^۶
اینها نمونه‌هایی از اشعار شاعران متقدم عرب بود که واژه «کلالة» در آنها به کار رفته است. اگر
در معنای این اشعار دقت کنیم به این نتیجه می‌رسیم که کلالة عبارت است از خویشاوندی که
پیوند نزدیکی با انسان ندارد. در بیشتر این شعرها تعبیر «ارث بردن بر اساس کلالة» کنایه از
رسیدن کسی به چیزی است که شایستگی آن را ندارد و به صورت اتفاقی و بادآورده به او
رسیده است و معمولاً به صورت جمله منفی به کار رفته است و در مقام مدح کسی گفته
می‌شود که او این حکومت یا بزرگواری یا اخلاق زیبا و یا شجاعت را از طریق کلالة به دست

۱. دیوان فردق، ص ۳۰۷.

۲. دیوان طرمح، ص ۲۶۳.

۳. دیوان البحتری، ص ۱۸۹.

۴. دیوان بدیع الزمان همدانی، ص ۱۲۱.

۵. دیوان شریف مرتضی، ص ۳۱۸.

۶. دیوان اسامة بن منقذ، ص ۱۶۵.

نیآورده بلکه او واقعاً شایسته این اوصاف بوده است.

در شعر اعشی و بحتری هم کلاله در ردیف «حفی» به معنای دوست، و «موالی» به معنای بردگان قرار داده شده که منظور خویشان دوری هستند که نسبت به دوست و برده به انسان نزدیک‌ترند.

در شعر سید مرتضی هم از اینکه کسانی خود را به او می‌چسبانند، شکایت شده است و این چسباندن و منتسب کردن بی‌جهت را با لفظ «کلاله» بیان کرده است.

با توجه به مجموع آنچه تا به حال گفته شد، به نظر می‌رسد که «کلاله» به معنای خویشان دور هستند؛ خویشانی که میان انسان و آنها ولادتی صورت نگرفته است که شامل خویشانی جز پدر و مادر و فرزند می‌شود و طبعاً آنها هم از نظر دوری و نزدیکی تفاوت دارند و برادران و خواهران، نزدیک‌تر از عموزادگان‌اند، هر چند که می‌توان به همه آنها کلاله اطلاق کرد.

روشن است که این نوع خویشاوندی حالت تقابل دارد، یعنی وقتی به برادران و خواهران و عموزادگان انسان کلاله گفته می‌شود، متقابلاً او هم کلاله آنهاست.

با توجه به این مطلب، می‌توان گفت که وجوه و معانی متفاوتی که در بیان مفهوم کلاله ذکر شده از باب بیان مصداق است و اختلاف جوهری میان آنها وجود ندارد.^۱ مثلاً اینکه بعضی مانند ضحاک و سدی کلاله را به معنای میتی گرفته‌اند که از او ارث می‌برند و دیگران کلاله را به وارثان اطلاق کرده‌اند، در واقع هر دو وجه درست است و در آیه شریفه «وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً» که گذشت، حتی در همین قرائت معروف که «یورث» به صورت فعل مجهول است،^۲ کلاله هم به معنای میت و هم به معنای وارثان است، چون گفته شده که اگر از مردی به عنوان کلاله ارث برده شود. مسلم است که میت کلاله وارثان است که همان برادران و خواهرانند و وارثان هم کلاله میت‌اند.

در تعیین مصداق کلاله در دو آیه شریفه، فقهای اسلام از شیعه و سنی تقریباً اتفاق نظر دارند که منظور خواهران و برادران میت‌اند که در صورت نبودن پدر و مادر و فرزند میت، از

۱. جز قول عطا که گفته کلاله مال مورث است، ولی سخن او وجه روشنی ندارد.

۲. در آیه شریفه چند قرائت نقل شده که عمده‌ترین آنها «یورث» به فتح راء به صورت فعل مجهول و «یورث» به کسر راء به صورت فعل معلوم است. برخی نظرات، مبتنی بر همین قرائتهاست (رجوع شود به:

قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۷۸).

رهیافتی به مفهوم واژه قرآنی «کلاله» ۱۵ □

وی ارث می‌برند. در روایات منقول از پیشوایان معصوم علیهم السلام هم کلاله به همین معناست؛ به عنوان مثال:

عن حمزة بن حمران قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن الكلاله، فقال: ما لم يكن ولد ولا والد.^۱
حمزة بن حمران می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره کلاله پرسیدم، فرمود: آنچه جز پسر و پدر است.

عن علی بن ابی طالب (ع) قال: ان الكلاله هم الاخوة والاحوات من قبل الاب و الام ومن قبل الاب علی انفراد و من قبل الام ایضا علی حدتها.^۲

حضرت علی (ع) فرمود: کلاله همان برادران و خواهران از طرف پدر و مادر یا تنها از طرف پدر و یا تنها از طرف مادر است.

در دو آیه مربوط به کلاله هم اشاراتی به این معنا وجود دارد. مثلاً در آیه ۱۲ سوره نساء هنگام سخن گفتن از میراث کسی که به صورت کلاله ارث می‌گذارد چنین آمده است: «وله اخ او اخت» و یاد آیه پایانی سوره نساء چنین آمده است: «ان امرؤ اهلك لیس له ولد وله اخت». پیداست که هر دو آیه درباره ارث بردن برادر و خواهر میتی است که وارث درجه یک یعنی فرزند و والدین ندارد و این می‌تواند قرینه خوبی برای مفهوم کلاله باشد. برای همین است که در یکی از روایات مربوط به پرسش خلیفه دوم از پیامبر درباره کلاله، حضرت فرمود: آیا تو را آیه صیف که در آخر سوره نساء است کفایت نمی‌کند؟^۳ همچنان که پیش‌تر گذشت، آخرین آیه سوره نساء که درباره ارث کلاله نازل شده به «آیه الصیف» مشهور است، چون در تابستان نازل شده است، در مقابل آیه ۱۲ سوره نساء که آن هم درباره کلاله است و در زمستان نازل گردیده است. اینکه پیامبر برای بیان معنای کلاله به آیه صیف ارشاد می‌فرماید، برای آن است که این آیه به روشنی دلالت می‌کند که کلاله همان برادران و خواهرانند.

چنین می‌نماید که واژه «کلاله» معادل فارسی ندارد و مترجمان فارسی قرآن کریم از قدیم و جدید آن را در قالب جمله و مانند آن معنا کرده‌اند. در کتاب فرهنگنامه قرآنی که معادل‌های فارسی واژه‌های قرآنی بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در آستان قدس رضوی در

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۵.

۲. همان.

۳. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۱.

آن جمع آوری شده است، معادلهایی که برای کلاله ذکر شده همه بدین صورت آمده‌اند؛ به عنوان مثال: بی پدر و مادر و فرزند، جز مادر و پدر و فرزند، نه پدر دارد و نه فرزند، آن بود که مادر و پدر نبود، خواهران و برادران، برادر و خواهر هم مادر و از این قبیل.^۱

همچنین در ترجمه‌های معاصر تا آنجا که ما دیدیم، یا همان لفظ کلاله را آورده و در پاورقی توضیح داده‌اند و یا در متن با آوردن یک جمله به ترجمه آن پرداخته‌اند؛ حتی در ترجمه آقای ابوالقاسم امامی که تلاشی فراوان برای یافتن معادلهای فارسی واژه‌های قرآنی انجام داده، در ترجمه آیه ۱۲ سوره نساء، کلاله را چنین ترجمه کرده است: «بی‌باب و مام و فرزند بود» و در ترجمه آیه ۱۷۶ سوره نساء خود واژه «کلاله» را آورده و در پاورقی توضیح داده که مقصود از آن، کسی است که بمیرد و پدر یا مادر یا فرزند نداشته باشد.

فهرست منابع

۱. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، افسست ذوی القربی، قم، ۱۳۸۰ ش.
۲. الارشاد، شیخ مفید، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۲۰ هـ
۳. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۴. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
۵. الخلاف، شیخ طوسی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ هـ
۶. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی انصاری، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ هـ
۷. روض الجنان، ابو الفتوح رازی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ هـ
۸. الروضة البهیة، (شرح لمعه) شهید ثانی، انتشارات داورى، قم، ۱۴۱۰ هـ
۹. سنن الدارمی، عبدالله بن بهرام الدارمی، مطبعة الاعتدال، دمشق.
۱۰. السنن الکبری، احمد بن الحسین بیهقی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ هـ
۱۱. صحاح اللغة، اسماعیل جوهری، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ هـ
۱۲. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۱۳. العین، خلیل بن احمد فراهیدی، دارالهجرة، قم، ۱۴۰۹ هـ
۱۴. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.

۱. فرهنگنامه قرآنی، به کوشش محمد جعفر یا حقی، ج ۳، ص ۱۲۲۹. (۱۴۷۸)

۱۵. الکشاف، محمود زمخشری، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ھ
۱۶. کنز العمال، متقی ہندی، مؤسسة الرسالة، بیروت.
۱۷. لسان العرب، ابن منظور، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ھ
۱۸. المبسوط، شمس الدین سرخسی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ھ
۱۹. مجمع البیان، ابوعلی طبرسی، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ھ
۲۰. مسالک الافہام، شہد ثانی، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، ۱۴۱۲ھ
۲۱. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ھ
۲۲. مغنی اللیب، ابن ہشام انصاری، مطبعة المدنی، قاہرہ، ۱۴۰۵ھ
۲۳. المواقف، عضد الدین ایجی، افست مؤسسہ شریف رضی، قم، ۱۳۷۲ ش.
۲۴. النہایۃ فی غریب الحدیث، ابن اثیر، مؤسسہ اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ ش.
۲۵. وسائل الشیعۃ، شیخ حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۶. بررسی زبان شناختی واژه‌هایی از قرآن، شہرام ہدایت.
۲۷. فرہنگنامہ قرآنی، محمد جعفر یاحقی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۲۸. دواوین شعرای عرب، نرم‌افزار معجم شعراء العرب.